

اشاره:

همه اتوپیاها یا آرمان‌شهرهایی که پس از افلاطون و در طول قرن‌ها از سوی انسان‌ها تصویر شده‌اند، در جست و جوی لامکان و لازمانی هستند که در آنجا خدا وجود ندارد، مرگی اتفاق نمی‌افتد و انسان می‌تواند جاودانه بدون اینکه از مرگ و معاد ترس داشته باشد، به کام‌جویی و تمتع بپردازد. این آرمان واحد، در قرن‌های گذشته صورت‌های مختلفی یافته و مدرنیته امروز، آخرین صورتی است که به خود گرفته است.

این نوشتار گذری کوتاه است بر لذت‌گرایی انسان غربی در دهکده جهانی!

انسان، همه چیز است؟

«آلویس تافلر» در کتاب «موج سوم» می‌نویسد: این ما هستیم که اصول اخلاقی را به وجود می‌آوریم و به عبارت دیگر بیرون از ما، حقیقت ثابتی که

می‌تواند هدف مذکور را تأمین کند، سیستم دموکراسی است که آزادی و اومانیسیم، از ارکان آن است. تفکر اومانستی می‌گوید: اصالت با انسان است و او کانون و محور هستی است. توانایی‌های ذهنی و ادراکی و علمی او برای اداره زندگی‌اش کفایت می‌کند.

انسان جدید، به استقلال خود و کرامت‌های ذاتی و حاکمیت خود بر تدبیر امورش تأکید دارد و امر و نهی صادر از جایی فراتر از خود را نمی‌پذیرد. اوست که معیار حق و باطل قرار می‌گیرد و دنیا را برای خود می‌خواهد و در پی آن است تا دنیایی بسازد که بتواند هر چه بیشتر نفس اماره‌اش را جولان دهد و هر سو که می‌خواهد بتازد.

انسان مدرن، با کنار گذاردن عقل شهودی، جهان

راستای لذایذ غریزی تغییر دهد. در جهان جدید، همان‌طور که نیچه گفت: «خدا مرده است».^۱ به آن اضافه کنید که بشر در تفکر غربی، ذاتاً حیوان است؛ حیوانی نتیجه فرضیه تطور طبیعی داروینی و تنازع بقا؛ حیوانی از نسل میمون! و از همین روست که به گفته «روژه گارودی»؛ «شیوه بنیادین کار این مؤسسات غربی، تبلیغات تجاری بر فرمول معروفی که هیتلر در کتاب خود (نبرد من) در مورد تبلیغات مطرح کرده، استوار است: وقتی می‌خواهید جامعه‌ای را به سوی چیزی بکشید، حیوانی‌ترین و پست‌ترین غرائز او را آماج و نشانه تبلیغات خود قرار دهید. غده آب دهان او را برای آگهی یک کنسرو و غریزه جنسی او را برای آگهی یک جوراب یا یک اتومبیل آخرین سیستم تحریک کنید».^۲

اطراف را درک و تفسیر

می‌کند و به انسان امروز این امکان را می‌دهد که جهان را به سوی موقعیت مطلوب و زندگی بهتر و راحت‌تر در

اصلاً بنای بشر غربی آن است که جامعه‌ای بسازد که در آن هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد و در عین حال که کسی التزام اخلاقی در برابر وجدان خویش ندارد، همه بتوانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر از حداکثر آزادی و ولنگاری برای ارضای شهوات حیوانی و تمتع از لذایذ مادی برخوردار باشند.

موجد اصول اخلاقی ثابتی باشد، وجود ندارد. همه مفاسدی که اکنون در جامعه غرب وجود دارد، از همین اصل ناشی می‌شود.^۱ اصلاً بنای بشر غربی آن است که جامعه‌ای بسازد که در آن هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد و در عین حال که کسی التزام اخلاقی در برابر وجدان خویش ندارد، همه بتوانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر از حداکثر آزادی و ولنگاری برای ارضای شهوات حیوانی و تمتع از لذایذ مادی برخوردار باشند و انصاف آن است که بهترین نظام سیاسی که

خشم و شهوت

انسان مدرن مطابق با اصل آزادی و اومانیسیم، دست خود را برای ارضای بی‌حد و حصر و لجام گسیخته شهوات و امیال نفسانی گشوده دید و چنین شد که امروزه غرب گرفتار بحران معنویت و اخلاق است. تاکنون انسان پیشرفته با عنایت به آزادی، در چهار کشور، قانون همجنس‌بازی را تصویب کرده است؛ به گونه‌ای که در سطح سیاستمداران درجه یک آن کشورها نیز متداول است.^۳ این تنها مثنی از خروار است. عقب‌نشینی از سنت، ویژگی جامعه مدرن

است. حیات بر مدار مدرنیته، هفتگانه هنر را رختی نو پوشانده است؛ معماری، شعر، موسیقی، ادبیات و نیز برخی از آداب و رسوم را تغییر داده و همچنان که گفته شد، لذت را معیار زندگی قرار داده است؛ «هر طور که بهتر بتوان لذت برد». از همین رو - مثلاً - اگر طبق سنت، دختر یا پسری به سن بلوغ می‌رسید، می‌بایست ازدواج کند و برای زن پاکدامن مقدر بود که ازدواج کند و بچه‌دار شود و تعدادی بچه متناسب با ساختار فیزیکی و سلامتی خود داشته باشد، اما اکنون می‌توان توصیه کرد که چه وقت بچه‌دار شوند. اصلاً بچه‌دار بشوند یا نه؟ یا اصلاً برای ارضای گزینه جنسی ازدواج کنند یا از بازار آزاد استفاده کنند؟ امروزه فن‌آوری اجازه داده تا والدین، به جنسیت فرزند پی ببرند و در واقع تعیین کنند و اگر لازم شد - به رغم دین و مذهب - آن را از هستی ساقط کنند. همین عقب‌نشینی از سنت است که ماهیت ازدواج در جوامع غربی را تغییر داده است. کار به آنجا رسیده است که

نتیجه کفر است. ماده گرایی و نسیان حق، نتیجه‌ای بهتر نمی‌تواند داشته باشد: «آنان که به راه کفر شتافتند، به تمتع و شهوت‌رانی و شکم‌پرستی مانند حیوانات پرداختند».^۶ و چه ایرادی دارد، دیگران برای رسیدن به آرزوهای انسان غربی، فدا شوند؟! اقتصادی که جامعه غرب به دنیا تحمیل می‌کند، به این معناست که فقیرها هر روز فقیرتر و غنی‌ها غنی‌تر شوند.

«در پر تو شوم چنین تفکری، فاصله بین فقیر و غنی در دنیا طی ده بیست سال گذشته به صورت وحشتناکی افزایش داشته و هیچ یک از طرفداران جهانی‌سازی هم تضمینی نمی‌دهند که در آینده مردم دنیا دست کم نانی برای خوردن داشته باشند... می‌گویند این به ما ربطی ندارد؛ مهم رشد اقتصادی است. در اوایل قرن نوزدهم، درآمد ۲۰ درصد غنی‌ترین مردم دنیا در مقابل ۲۰ درصد فقیرترین آنها، نسبت ۹۰ به ۱ بود. این نسبت اکنون نزدیک به ۹۰ به ۱ رسیده است».^۷ پنداشت جاودانه زیستن روی زمین، اشتباه رایج انسان است؛ این که انسان گمان کند در همین کره خاکی می‌توان جاودانه شد و بهشت زمین را بدل از بهشت آسمان گرفت:

که کهنه نمی‌شود راهنمایی کنم؟^۹ غافل از آن که خداوند، جاودانگی واقعی را در خلد برین وعده داده بود: «ای آدم، همانا شیطان با تو و جفت تو دشمن است. مبادا شما را از بهشت بیرون آرد و از آن پس به شقاوت گرفتار شوید. آنجا نه هرگز گرسنه شوی و نه برهنه مانی و نه هرگز به تشنگی و گرمای آفتاب آزار بینی».^{۱۰} خداوند جاودانگی و آرامش را در بهشت مقدر فرموده است و انسان آن را در دنیای فانی مالمال از درد و رنج می‌جوید. در هر صورت، خصوصیات بالا نشان می‌دهد جوامع دنیا زده شهوت‌رانی چقدر با جامعه مهدوی آرمان شهر امام زمان (عج) فاصله دارند!

پی‌نوشت‌ها:

۱. «باید تصمیم‌گیری درباره زندگی در خارج از چهارچوب زندگی خانواده هسته‌ای تسهیل گردد، نه اینکه مشکل‌تر شود. این یک قانون است که ارزش‌ها کندتر از واقعیت اجتماعی تغییر می‌یابند. بنابراین ما هنوز آن دسته از اصول اخلاقی را به وجود نیاورده‌ایم که پذیرش تنوع را تسهیل کند». موج سوم، آلوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، فاخته، ۱۳۶۳ ص ۳۰۹ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، مرتضی آوینی، تهران، ساقی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ص ۵۴.
۲. مهدویت و جهانی‌سازی، سید محمدرضا طالبیان، فصلنامه معرفت، ش ۹۰.
۳. هشدار به زندگان، روزه گارودی، ترجمه علی اکبر کسمائی، تهران، هاشمی، ۱۳۶۳ ص ۵۰۳ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۹۰.
۴. فرآیند جهانی شدن؛ آثار و پیامدهای آن، مهدی طالب، فصلنامه معرفت، ش ۴۴ ص ۹۱.
۵. با اندکی تغییر: فرآیند جهانی شدن از منظر جامعه شناختی، دکتر مهدی طالب، فصلنامه معرفت، ش ۴۵.
۶. «والذین کفروا یتنمّعون و یأکلون کما تأکل الانعام»؛ محمد/ ۱۲.
۷. فرآیند جهانی شدن؛ آثار و پیامدهای آن، علی اکبر ولایتی، فصلنامه معرفت، ش ۴۴ ص ۸۵.
۸. «وویل لکّل همزة لمزة الذی جمع مالا و عدده یحسب أنّ ماله أخلده»؛ همزه/ ۳ - ۱.
۹. «فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل أدلک علی شجرة الخلد و ملک لایلی»؛ طه/ ۱۲۰.
۱۰. «فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی ان لک آلا تجوع فیها و لاتعیری و انک لاتظموا فیها و لاتضحی»؛ طه/ ۱۱۹ - ۱۱۷.

«وای بر هر هرزه گوی بدزبانی که ثروت‌اندوزی می‌کند و آن را می‌شمرد و حساب می‌کند. می‌انگارد که مالش او را جاودانگی خواهد بخشید».^۸ و شیطان با سوء استفاده از تمایلات فطری و گرایش‌های ذاتی انسان است که او را به جاودانگی و خلود و قدرت و مالکیت لایزال فرا می‌خواند؛ هم‌چنان که پدر و مادر ما را فراخواند: «آیا تو را به درخت خلود و جاودانگی و سلطنتی

مردان در خانه باشند و زنها در بیرون کار کنند، اگر ازدواجی صورت بگیرد؛ وگرنه بحث همجنس‌بازها جداسست و رشد منفی جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی نمودی از این رفتار است».^۹ آری، بنیاد خانواده در غرب، بر لذت بنا می‌شود و ارتباط زن‌ها و مردها صرفاً در طلب لذت انحصار می‌یابد، بدون آنکه هیچ گونه تعهد خانوادگی به دنبال داشته باشد. تمتع و لذت‌طلبی هر چه بیشتر،

